

لیبرالیزم و تاریخ ملی

ترجمه و تحشیه همایون

اگوستین تیری (۱) مورخ معروف فرانسوی و آثارش حاکی از شیوه رومانتیک معمول در قرن نوزده در فن تاریخ نویسی بوده است. مدتی منشی سن سیمون (۲) فیلسوف و مبتکر مفکوره جامعه آید آلی، بود که افکار این شخص بر اندیشه مورخ مورد بحث ما اثر بسیار انداخت. سپس قسمتی از زندگی خود را به نگارش و فروش مقالات خود به روزنامه نویسان سپری کرد. بدان هنگام که سایر پیروان سن سیمون با افکار اجتماعی و زندگی دوام دادند، تیری متوجه تاریخ شد. آثار نخستین او در تاریخ مقالاتی بود که در (کوری فرانس) نشر شد. چون انگیزه او درین امر جذبات آزادی خواهیش بوده بزودی محبوب واقع شد و از اخلاف معروف (گیزو) مورخ نامدار فرانسه شناخته گردید.

تئوری از آثار شاتو بریان (۳) خاصه از L. martyre و از نوشته های سروالترسکات شاعر و داستان نویس شهیر سکات لندی بسیار متأثر بوده است. اگر چه تیری روحان ننوشته اما آثار تاریخی اش همه از شیوه دراماتیک آکنده و مملو است.

بعضی از آثارش اینهاست: تاریخ فتوحات نورمن در انگلستان - ظهور حکومت انقلابی - تکامل تدریجی همل بسوی آزادی و حکومت مشروطه - طبقه سوم در فرانسه. این اثر آخرین را او بعد از آنکه در ۱۸۲۶ کور شد بوجود آورد. درین ایام نیز از کار باز نه ایستاد چنانکه این مدت را به امر (گیزو)، که مدتی صدراعظم فرانسه بود، به سرپرستی پروژه (آثار تاریخی چاپ نشده درباره طبقه سوم) پرداخت و در ۱۸۵۶ چشم از جهان پوشید. اینک دیباچه او را بر مقالاتش که در بالا ازان ذکر شد خود بهترین ممیز و نماینده طرز اندیشه او در پیرامون تاریخ است درین شماره و نیز یکی از مقالات متذکره او را در شماره آینده از نظر خوانندگان گواهی میگردانیم. «همایون»

(1) Augustin Thierry — 1795 — 1856

(2) Saint Simon — 1760 — 1825

(3) Chateaubriand — 1768 — 1848

(4) Sir Walter Scott — 1771 — 1832

از جمله بیست و پنج مقاله ای که این مجموعه عبارت از آنهاست ده مقاله در حوالی انجام سال ۱۸۲۰ در (کوریر فرانسه) نشر شده بود، بقیه حالا نخستین بار بچاپ میرسد.

مسایل زیاد تاریخی که در بخشش دوم شامل اند همه مستقیماً با دو موضوع تماس می یابد. یکی صورت تشکل ملت فرانسه و دیگر چگونگی ظهور حکومت انقلابی (۱). کوشش من بران بوده است که جایگاه حقیقی ای را معلوم کنم که در آن تاریخ شاهان فرانک (۲) به تاریخ فرانسه تحول نمود و نیز آن تحولات عظیم اجتماعی را که از تأسیس مسیحیت تا زمان انقلاب کبیر فرانسه رخ داد با خصوصیات واقعی آنها، بنمایانم.

در دهه مقالاتی که قبلاً انتشار یافته هدف عمومی این بود که آن عده آثار در باره تاریخ فرانسه را که تا آن وقت در زمره کلاسیکها شمرده میشدند تحت تحقیق و بررسی قرار دهم. چند کلمه هم بر حسب توضیح لزوم گفتن دارد تا نشان دهم که چه عواملی مرا بران داشت تا نشر مجدد این مقالات انتقادی را، قریباً بشکل اصلی تصمیم گیرم، و این البته با وجود آنکه انتقادات وارده در باره نحوه نگارش تاریخ و نظریات ما بران، در مرور هفت سال سپری شده، تا اندازه ای کهنه شده است.

در ۱۸۱۷ بسیار علاقمند شدم که بسهم خود در راه کامیابی و پیشرفت مشروطیت همکاری نمایم. بر اثر این شور و شوق به آثار تاریخی روی آوردم تا اگر بشود آنها را مؤید عقاید سیاسی خود بیانم. چون خودم را با همه حرارت و شوق ایام جوانی و قف این امر نموده بودم بزودی دریافتم که تاریخ در نظر من بحیث منظره ای از ایام گذشته و بکلی جدا و مستقل از عبرت و آموزشی که باید از آن برای زمان حال بگیرم و به بیان دیگر تاریخ برای خودش جلوه گر شد. گرچه حقایق را هنوز بر استفادتی که ممکن بود از آنها حاصل آید در

(۱) منظور حکومت انقلابی است که در ۱۸ مارچ سال ۱۸۷۱ در پاریس تأسیس شد

(۲) فرانک شعبه ایست از اقوام ژرمانیک که در دوره عروج خود از آغاز قرن نهم میلادی تمام ساحه ای را که امروز عبارت از فرانسه، جرمنی و ایتالیا است تحت تسلط آوردند. مسلمانان و یونانیان این نام را وضع کردند.

درجه دوم اهمیت قرار دادم، مع هذا آنها را حتی در مواردی که مراد در مأمول و هدفم سودی نمی رساندند باشتیاق و ولع تمام مطالعه می کردم و هر گاه شخصیتی یا حادثه ای از قرون وسطی دارای اندکی شورزندگی و نماینده قدری رنگ محلی به نظر میرسید یکبارگی جذب و حالی غیر ارادی در من ظهور می کرد. حاصل این مطالعات متکرر، بزودی شیرازه عقاید و مفکوره های ادبی مرا از هم گسیخت تا آنکه اندک اندک و بطور نامحسوس آثار جدید را از نظر انداختم و به جای آنها کتب قدیم را بر گزیدم و همچنین بجای تاریخ بمطالعه گزارشهای وقایع به ترتیب تاریخی آنها پرداختم. بدین طریق گمان کردم خواهم توانست حقایق را در یابم که نویسندگان ما، آنها را در زیر نور مولهای قرار دادی و سبکهای مطمئن خویش پایمال و خفه کرده اند. در مرحله اول کوشیدم آنچه را بمن درس داده بودند از حافظه خود بزدایم پس چنانکه معلوم است علیه اسلاف و استادانم علم بغاوت افراشتم. اگر میدیدم که نویسنده ای اعتماد و شهرت بسیار کسب کرده، ازین که بر نوشته های ناموثوق و پیش پا افتاده او اعتماد شده و ازین که میدیدم مشتی مردم خوش باور و گروهي همچون من، بدان گاه که فریب خورده بودم، بدام حیل گرفتار آمده، همانقدر خشمگین و متأثر می گردیدم. آری در جریان بخش اخیر سال ۱۸۲۰ بدان هنگام که من ده مقالات مذکور را بمدیبر نامه (کور بر فرانسه) ارسال کردم دارای ساختمان فکری و از همین قرار بودم. آثار تاریخی (ویلی) و (انکوینتل) در آن ایام آثار آموزنده و جالب توجه شمرده میشدند و اگر کسی میخواست از اثر متین و قابل قدری یاد کند غالباً به (مشاهدات) اثر (مابلی) و یا (ابریجی) اثر (نوری) استشهاد میکرد. تاریخ فرانسه بقلم «سیسوندی» و (مقالاتی درباره تاریخ فرانسه) اثر (لیزور) (۱) و «تاریخ دیوک های بورگنسی» هنوز چاپ نشده بودند.

پس باین مقدمات من حق داشتم بگویم که مؤرخان جدید، بر حواث قرون وسطی از زاویه کاملاً نامطلوب و نادرستی روشنی انداخته اند. من این کار را بشوق و شوری انجام دادم که نظر بر محبت و احترام عده ای را متوجه من گردانید

و بدین طریق مقالات تاریخی و انتقادی من از فراموشی ابدی در ستون های روزنامه که باین سرنوشت کمابیش مواجه شده بودند نجات یافتند. این تفصیلات را بدان جهت یاد کردم تا ضمناً موجب خموشی خودم را بر آثاری که عامل انقلاب باشکوهی در روش تاریخنویسی فرانسه بوده اند، بیان کرده باشم. آری، سیسموندی (جاده ای را که ساینس حقایق منتهی می شود کوید و هموار گردانید. «گیزو» در کالبد نظریات و عمق بصیرت، روح دمید و همچنین (بارانت) واقعیت تاریخی را معرفی نمود و چه خوب است که درین امر هر کس از ایشان پیروی نماید. مع هذا مفکوره های جدید، برای اینکه توسعه یابند باید بر نظریات و افکار پوسیده و کهنه غلبه و تسلط حاصل بکنند زیرا در بازار کتاب و قام بسان بازار های دیگر، کالاهایی که مدت درازتری به بازار آمده رواج آنها هم بقینا طویل تر خواهد بود. بنابراین احتمال قوی هست که بر ساینس دردغین، حمله از جبهه، هنوز مفید و سودمند باشد، اگر چه ساینس واقعی پیش ازین بمیان آمده و بهترین دماغ های فعال و متفکر متفقاً در پیرامون آن کار می کنند.

این حقیقت را نباید ندیده گرفت که درباره تاریخ و فرانسه پیش از قرن هفده، باید ساختمان عقاید و نظریات عامه را، اگر بتوان چنین تعبیری بکار برد، از پائین به بالا، از نو، تعمیر کرد. عناصر گوناگونی که عقاید عامه را بوجود می آرند یا اساساً نادرست اند و یا دست کم توسط کدام نادرستی فسادانگیزی بوج و باطل گردیده اند.

مثلاً مشکل است دو فرضیه علم هند سه را بخاطر آورد که ازین دو فرضیه افزون تر اقبال جهانی یافته باشد: یکی آنکه «کلو بس» «۱۵» بنیان گذار سلطنت فرانک بوده است. و دیگر: لویی فر به حق آزادی انتخابات را به انقلابیون پاریس در ۱۸۷۱ اعطاء کرد. اما هیچ یک ازین دو فرضیه در روشنی حقایق پایداری نمی توانند کرد، چنانکه آن دو فرضیه هندسه در قبال شهادت زمان اظهار وجود و هستی مینمایند. مطالبی که در کتابهای بی شمار بچاپ رسیده و توسط استادان بی شمار بشاگردان بازگو گردیده و شاگردان در نوبت خود تکرار کرده اند، باید مستند

ر فرمایشهای قانون باشد و توسط حقایق تأیید گردیده باشد. این امر مرایادزحمات طاقت فرسایی می اندازد که در راه آموزش دوم باره و موفقیت خود در تاریخ، به تنهایی و بدون معلم و دانشیار، متحمل شدم. اینست که میخواهم مشکل را برای کسانی که عهده دار این امر خواهند شد، آسان کنم و بجای جفنگهای معلمان مکاتب و تعصبات عامه یک قدری حقیقت بگنجانم «۱». دلایل من در برابر این تعصبات و کور باطنی ها، که ناشی از عدم مطالعه دقیق و محصول بی شعوری است، یکمده اسناد اورژینال است که راجع به گذشته گرد آورده ام و نیز اسناد موثوقی فراهم کرده ام که درباره وضع حیات سیاسی مامیباشد، حیات سیاسی ای که از امتیازات آن درین عصر بر حادثه بهره مند میشویم. هیچ آدم با فکر ضرورتی احساس نمی کند که مقوله های بوچ و میان تهی در باری و جمهوری ای را بپذیرد که محصول قلم نویسندگان پیرو رژیم فرسوده قدیم باشد، زیرا این گروه کوشش شان صرف برین بوده که آنچه را در حافظه داشته اند محکم درستی یا نا درستی رقابعی سازند که درباره گذشته خواننده یا شنیده بوده اند، مثل اینکه شی زنده ای را، دفعه در میان غبار ادوار گذشته مجهول در حرکت احساس کنند و آن بدن جهت که در محیطه ما هیچ طفل قرن نوزده پیدا نمی شود که از شماره طغیان های مسلح و فتوحات، و از تجزیه امپراطوری ها و از احیاء یا سقوط سلطنتها و از انقلابات اجتماعی و عکس العملهای آنها از (ویلی) یا (مابلی) و حتی از خود (ولتیر) بی اطلاع تر باشد.

درین میان آنچه گفتنش باقی مانده همان روشی است که در نگارش این مقالات تعقیب کرده ام. بیشتر آنها مقالاتی است که با گذارها و رویداد های تراویده از قلم مؤرخانی که آثارشان اورژینال شمرده می شود ربط دارد. و برخی حوادث خاصی در آنها یافت می شود که ماهیت شان را از دیر باز درست نفهمیده بودند و چون دور نمای واقعی، آنها دیده شود روشنی تازه و جدیدی بر تاریخ چندین قرن می افکنند. اینست که چنین روش تبیین حوادث را تا آن گاهی که

(۱) این بیان که متأ سفاکه بحال معارف دوره تعصبات من صادق بود همین اکنون هم راست است. با این حال رداش و ذکای استادانی از قبیل (دسمیشل)، (پورسن)، (میشله) و (کبی) آفرین باید خوانند که ایشان راه روش انتقادی را در کلاس های درسی، جدیداً داخل کرده اند. (نویسنده)

استفاده از آن میسر بوده است بر هر شیوه و روش دیگر برتری داده ام. در موارد و مباحثی که بتاریخ ارتباط میگیرد، ساده ترین و بی تکلیف ترین روش بیان مصون ترین آنهاست و از ایراد استنتاجات بسیار باریک و عمیق منطقی بریگر حقیقت امکان نزول خطر میرود. باید دانست که اگر من در باره تاریخ سیاسی بعضی شهرهای فرانسه به تفصیل پرداخته ام آن با من منظور بوده که خواسته ام با همین اصل توافق بعمل آید. ضمناً تمایل برین بوده است که هر چه بیشتر ماهیت دیموکراتیکی تعاملی را تاکید کنم که منتهی به تأسیس و ایجاد حکومت انقلابی گردید. و گمانم چنین بوده که من این امر را در صورتی با موفقیت بیشتر انجام میتوانم داد که از شیوه استدلال و استنتاج به نفع و قایع صرف نظر کنم یعنی خودم را در پس منظر قرار دادم و گذاشتم که حوادث خود بزبان حال بسخن آیند. گزارش طبیعی و ساده ای از قیام (لیون) (۱) و آشوب و نارامی های (ریمز) (۲) برای مانکنه آموز تر و عبرت انگیز تر است تا فرضیه منطقی ای در باره مبدأ و منشأ طبقه سوم که بعقیده عده متناهی مردم آن در ۱۷۸۹ بغتة از زیر زمین سر بر آورد. حقیقت ازین قرار است که طبقه سوم با تر چیح دادن حفظ امنیت بر منافع دیگر دو قرن تمام در خواب دروغین فرورفت و بدین طریق خود عامل فراموش گردیدن خوب شدن گردید، لیکن نخستین ظهورش در صحنه حوادث سیاسی، دلالت بران جلوه های فعالیت، وطن پرستی و تشدید آمیزی کردن که وسیله متبازر ساختن آن در ادوار ما گردید. شاید دانش تاریخ در صحنه مبارزات و تصادمات فکری روزگار ما مقامی ندارد - لیکن چون آن متمادیاً درین مباحث کشانده می شود، و چنانکه هر روز واقعاتی ازین قبیل روی میدهد، درس و عبرت قابل توجهی از آن میتوان استخراج کرد، ازین قرار که: کسی در فرانسه وجود ندارد که بدست فرانسوی دیگر آزادی یافته باشد هیچ یکی از حقوق ما مبدأ و منشأ کم عمر ندارد. نسل کنونی تمام آزادی ها و حریت های خود را مرهون و مدیون حوصله و پشتکار نسلی هایی است که پیش از آن گذشته اند. ختم

(۱) Leon یکی ز ابالات گذشته اسپانیه.

(۲) Rheims در فرانسوی (رینز) شهر است در شمال شرق فرانسه.